



۲۰۱۷/۰۴/۰۷



مصطفی «عمرزی»

هذیان گویان و روان پریشان



چند روز پس از حادثه ی غم انگیز و خونین «چهار راه زینق»، برای رفع کسالت های ناشی از کار های گسترده ی فرهنگی و این که تا زمان افطار، فراغتی حاصل شود، به سوی محل رویداد رفتیم. عبور از میان جاده های متروک شهر نو، دکان های آسیب دیده، انبوه شیشه های شکسته و اما در انسداد جاده ها، بار دیگر، نمایشی از دو سوی تضادی در جریان بود که در خوانش ادعای شکم پرستان سیاسی، همیشه وجود دارد. با طی طریق از جاده ی گل فروشی در اخیر جاده ی مرغ فروشی، درست در برابر شفاخانه ی ایمرجنسی، یا کودکستان و کلینیک پیشین شیرپور که در نزدیکی محل زنده گی

ما، عقب سینمای زینب (خانه ی پدرم ام) صد ها خاطره ی کودکی مرا دارد، افراد مسلح در گروه های یونیفورم پوش و ملکی، اما با یک زبان، یک لهجه و تقریباً خیلی وابسته که از خصوصیات مردمان یک ولایت و یک محل می شوند، رشته های فکر از دوران کودکی را قطع کردند. در برابر سربازی که پیاده رو را به سوی چهار راه شیرپور مسدود کرده بود (نزدیک سفارت ایران) رسیدیم. او می پرسد «کجا می روی!» گفتیم به سوی وزیر اکبر خان! گفت «از سرک پهلوی وزارت زنان برو!» در همان زمان، شماری اجازه داشتند در محلی، زیر خیمه ای که مرکز دیگری برای عقده های احمد ضیاء مسعود شده بود، پس از بیان رای برونند و این، نمایان می کرد انسداد جاده در این مسیر، در حالی که راه های منتهی به منطقه ی رویداد باز بودند، هیچ توجیه عقلانی نداشت. ظاهراً برای خلوت های شریپندان، هم تباران و هم ولایتی های آنان که قوماندان شناخته شده ای شورای نظار، گل حیدر، نیز مدیریت می کرد، با انبوه سربازان مسلح ریاست امنیت، لحظه ای مرا در اندیشه بُردند که روز قبل در آن محل، لطیف پدرم در کلی که در شبکه های اجتماعی منتشر شد، با نعره های تغییر، تغییر و بالاخره «تغییر نظام 300 ساله را می خواهیم»، ما را به این معنی نزدیک می کنند که هر چند ظهور سیاسی جناح های غیر پشتون در افغانستان، کمتر از مصایب تجاوز شوروی نبود، اما در عمق تداخل و اجحاف در حاکمیتی که در هیچ کجایش جایی برای انحصار نگذاشته اند، اگر اعتراضی به شکل قومی مطرح می شود، پیش از همه در هشدارهایی با واقعیت تصادم می کنند که در انحصارات اقلیتی، طرح مسایلی که با عدم تاییدات عمومی، اکثراً منشه از خارج دارند، به ایجاد ذهنیت هایی کمک می کنند که گویا غاصبان، اما خس و خاشاکی نیستند که با یک عالم مستند خیانت از عدوی خویش، تماشا کنند تا سوا از ابزار های توجیه در نمایشات سیاسی، یک گروهک منفور، مطرود و زشت با کارنامه ای از 40 سال خیانت، بخواهند حاکمیتی را «در بست» بگیرند که حالا با سهم 70 درصد غیر پشتون ها، در واقع خود باعث و بانی مشکلاتی ست که به این جا می رسد.

نمایش دو سوی تضاد با انبوهی از افراد مسلح که اکثراً دولتی بودند در کنار مجموعه ای که دم از تبعیض، ستم و ظلم می زنند، صورت مسخره ای از مدعیات سیاسی در افغانستان است که چه گونه در خالیگاه اصلاحات و نقد سالم، درز های ناشی از تالمات بحران، در خونین ترین مواقع، تعدادی را در بی فکری محض در تمسخر به خودشان، دون می سازد. مجموعه ی کاملاً مسلح و مجهز هم ولایتی های ناراضیان، در حالی که خود مبین تلخکامی های نظامی ست که چه گونه در انحصارات جناح ها و گروهک ها، بی کفایت شده است، ذهنیت ها برای پاسخگویی در عمق مسایل را مطرح می کنند. بدون شک راهگشایی به بنیان حاکمیتی که در بُن، به نادرستی بنیاد نهادند، در طول آن که در توزیع غیر عادلانه، بدون رعایت پس منظر تاریخی در سطح سنتیز حزبی، قومی و جناحی صورت گرفت، اگر ما را قناعت داده است که در برابر شراکت های قومی و سیاسی بیشتر، هرگز تسلیم

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

نشویم، باید کسانی را متوجه کند که در حد اعلیٰ تقصیر ورزی، راه گم کرده تر از پیش، هذیان می گویند و در جمع روان پریشان، مضطرب و مشوش، حداقل از این اندیشه غفلت می روزند که اگر طعمه ی اول استشهادهایان می شوند، این حقیقت، بیش از همه بر ستیز، کینه جویی و برخورد های منافقانه و ضدی ملی ای برمی گردد که در فرصت های حضور بیگانه، از هیچ آسیبی به طرف مقابل، دریغ نکردند؛ کسانی که سیمای آنان در مدعیات جهادی دروغین، در کنار خارجیان کنونی، داستان مسخره ای می شود که روزی پسرکی از کم خردان آنان در کمال بی فکری به من گفت: آری، حضور خارجی به معنی کسب قدرت ماست. حضور اتحاد شوروی سوسیالیستی در ایجاد نظام ربانی، نیز سندی ست از این حقیقت که ادعای جهادی آنان را هیچ بگیریم.

در اعتراض به نبود هویت ملی در تذکره ها، در ماجرای که داکتر صاحب زلمی زابلی با جسارت و زبان تند، به ایزدیار حمله کرد، زیرا گمان می رفت در مجموعه ای از چند تن، خیانت ملی (نبود کلمه ی افغان) را قانونی کرده بودند، در فردای آن، در ویدیوی منتشره ای که گمان می رود در محلی در کارته ی پروان، ثبت کرده بودند، تعداد اندکی از «برادران شورای نظاری» با سخنرانی مهیج، اما کودکانه و وقیح کسی که با تخلص «تاجیک تبار» افشا می شود، بار دیگر «ثابت» کردند؛ شباهت های آن رویداد در تداعی ای که سلسله ای از وقایع را مرتبط می کنند، در انواع حقایقی به نتیجه می رسد که آن «مردک» با سرخ و سفید شدن می نالید: «ده سال پیش در کجا بودیم و حالا در کجا هستیم؟ اگر ما نباشیم، امنیت زن ات را نیز گرفته نمی توانی!» خطاب آخر او، مستقیماً متوجه پشتون ها بود؛ اما واقعیت هایی که خبری می شوند، نشان می دهند یک گروهک کوچک، در حالی که در عقب، کوله باری از خاطرات بزرگ نمایی و دروغ های جهادی دارد، با منطقه ای متروکه، در حالی که در اجتماعات شهری و سیاسی گم شده اند، در این استحال، در خامی ای که با هزار سال ناپیدایی تاریخی، اگر در دو «خجالت» رونما می شوند، ثابت می کنند امروزه واقعاً چه کسانی از تامین امنیت زنان خویش، ناتوان اند. در واقع بیرون شدن از تجمع کوچک یک منطقه ی کوچک، در پراگنده گی قدرت و جذب اجتماعی، ناامیدی عظیمی ایجاد کرده است که گروهک شریپسند، با هراس از این تحلیل، نتواند هسته ای شود که به هر صورت، فقط در سرمایه گذاری های کلان قطب ها (بلاک شرق و غرب) کوچک ترین عناصر جامعه ی افغانستان را تابو و توتم کرده بودند. بلی، از خواص منفی جنگ ها، تغییر مکان نقطه هاست که در هر جا به جایی، «قیل با یک نقطه، قیل می شود.»

درس های تلخی در متن اجتماع و زنده گی ما وجود دارند که هر کی نخواهد بفهمد، زیان های آن، در هر لحظه و لمحۀ ای از گریبانش می گیرند.

می بینیم که گروهک های انحصار طلب، مشوش و پریشان، اما با لب های لبسیده، همچنان به قدرتی چشم دوخته اند که انحصارات آنان، دیگر هیچ جایی برای پذیرش مردمان یک منطقه ی کوچک و غیر مسکونی ندارد.

دل خوشی ها بر انحصار اردو، امنیت و پولیس، در اداره ای که با کمبود نخبه و اهل کار، عملاً به سرکس بی سوادانی می ماند که فقط با نقش پردازی ریش، اخذ لباس و تغییر ظاهری، در همه جا ضایعات کمک ها را ریکاردی کردند، در حالی که استراتژی جدیدی بود برای تداوم و نهادینه گی قدرت یک گروهک و این توهم که اوضاع را از هسته (مرکزیت قدرت) کنترل کنند، اما در این بی عدالتی محض مدیریت و مسوولیت، اوضاع بحرانی و شدت جنگ ها، در حالی که به وابسته گی بی حد دولت به کمک های خارجی گره می خورد، قطار هایی از کشته گان، مجروحان و معلولان جنگ را به مدعیانی به ارمغان آورده است که در اوج آن ها، در بیش از یک دهه، حالا با فرار از میدان های جنگ (مانند فرار امان الله گنر) در حصار های سمنتی، اما نمی دانند که اگر سنت ستیز، توجیه منطقی نیابد، قطار مرده گان و ردیف معلولان و مجروحان به اندازه ای خواهد شد که جبران آن از نفوس بشری اقلیت ها، به معنی صدور آنان به محل اعدام است.

انحصار قدرت در اردو، امنیت و پولیس، از رهگذر شدت جنگ ها، دیگر آدرس هایی نیستند که یک جمعیتی و شورای نظاری، به راحتی به کار در آن جا ها دلخوش کنند. تجمع ملکبان در دوایر ملکی، با فساد و عدم مدیریت، اما ریخت شوم دیگری از این نمایش است که در دو سوی نظامی و ملکی، نشان می دهد با تمرکز در کار اداری، توافق کرده اند فقط برای انباشت سرمایه هایی کار کنند که در هر پرتگاه اجتماعی، هیچ تضمینی وجود ندارد که وقتی کودکانه تهدید می کنند، طوفان مصایب، مناطقی را نیز درمی نوردد که در هر گوشه ی شهر ها، به خصوص در کابل، تعمیرات، مراکز تجارتي و ساحاتی اند که در خصوصیت پیدایی، بدون شک در انحصار یک گروهک فاسد سیاسی گره می خورند. معروف است که آن چه کشت کردی، درو می کنی! کسانی که در مصایب یک دهه ی پسین، اصالت های انسانی، اسلامی و افغانی را فراموش کردند، پیش از آن که به بهتان رو آورند، در فرصت هایی که معلوم نیست مانده اند، کمی به تحلیل خود بپردازند و از حاصل آن بیاندیشند، انسان جایز الخطای نوع خودشان،

د پاپو شمیره: له 2 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولي

چه قدر اشتباه کرده است که حالا در انحصار قدرت، در هاله ی دشواری گیر کرده اند و حتی یک گام به جلو آنان، به معنی مرگ است.

شرح تصویر:

جسد سالم ایزدیار، فرزند معاون اول مشرانو جرگه که در شبکه های اجتماعی، پخش شد. این جوان با سابقه ی پرخاش و ایجاد آشوب، باری تصاویر حامد کرزی در خیمه ی لویه جرگه را پس از هتک حرمت، پاره می کند. او رییس سازمان «جمعیت فکر» یا تشکل نو بخش ظاهراً جهادی- اخوانی با قومگرایان تاجیک (ستمی) بود. هدف این سازمان، جمع بستن عناصر فعال تاجیک، بدون در نظر گیری معاضداتی که در گذشته، ظاهراً در جناح های کمونیستی، شعله یی یا اسلامی داشتند، است. در کل، آرایش جدید قومی برای تداوم بحران و فقط تضمین آن چه در یک دهه ی اخیر، بسیار زیاد، غیرمنصفانه و به زور خارجی، به دست آورده بودند. تذکر این نکته بی جا نیست که از استحاله ی این دو جناح، تعیین هدف برای دنبال کردن استراتژی حذف افغانستان، یا در مسیر تغییر نام ها یا در مسیر گسست و پارچه پارچه کردن است. تهدید تمامیت ارضی، ولو با هزاران مشکل آن، حربه ای برای وارد کردن هراس نیز می باشد که متاسفانه حاکمیت کرزی را با اخذ امتیازات به ستوه آوردند و از حیث این فرهنگ، تقلا می کنند وضعیت ناگوار کنونی (سیستم انحصارات اقلیتی- حزبی) حفظ شود. روزی احمد ولی مسعود، به صراحت بیان داشته بود، آن چه با حضور خارجی در بیش از ده سال اخیر، ایفا شده است، خوب ترین معنی وحدت، اتحاد و گرایش های ملی ست. آنان هیچ زمانی منظور خویش از حفظ چنین سیستمی را که در حد اقتضای ناکارآمد شده است، پنهان نکرده اند.

د پانیو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ